



و.ای. لنین

## درباره اعتصاب

مقاله‌ی زیر اثری است از و.ای. لنین، که توسط یک گروه وابسته به حزب توده‌ی ایران، در ایران ترجمه و در نشریه‌ی آن گروه، "نویسد" شماره‌ی ۵، بهمن ۱۳۵۵، درج گردیده است. پیشگفتار مقاله توسط همان گروه نگاشته شده است و ما پیشگفتار و خود مقاله را عیناً در زیر می‌آوریم.

"آرمان"

### پیشگفتار

اوج روزافزون اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری و خبره‌های بسیاری که از مبارزات صنفی و سیاسی طبقه‌ی کارگر ایران بطور پراکنده و جسته و گریخته به‌کوش می‌رسند - و رژیم پادشاهی و شدت عمل می‌کوشد آنها را منکوب نگهدارد - مرحله‌ی نویی را در رسیدن اساسی خلق ما و بویژه طبقه‌ی کارگر توید می‌دهد. اخبار شورانگیزی نظیر جنبش خونین هزاران کارگر کارخانجات نساجی در شاهین و مقامات دلیران‌ی آنها در برابر سگ‌ها و گرازهای وحشی شاه، نبرد و مقاومت دلیران‌ی کارگران چیت شهران که نخست هم‌دردی قشرهای دیگر و بویژه دانشجویان و سپس همکاری مادی و ملموس آنها را برای نجات خود، هدیه اعتصاب پیروزمند یا ناکامی که در ماه‌های اخیر جریان و چگونگی آنها در صفحات "نویسد" منعکس شد، بی‌اختیار انسان را به یاد مقدمه‌ای می‌اندازد که لنین برای اعلامیه‌ی اعتصاب کارگران نساجی در روسیه بخش شد، نوشت:

"۶ و ۷ نوامبر باید برای همه‌ی ما روزهای فراموش نشدنی باشد. ۲۰۰ کارگران نساجی با مقاومت سرسختانه‌ی خود در مقابل فشار کارفرمایان ثابت کردند که در این لحظات سخت هنوز هم مردمانی هستند که می‌توانند منافع مشترک ما را، به‌عناوین منافع طبقه‌ی کارگر، زندگانه‌ی آنها، نگه‌دارند، که کارفرمایان محترم ما هنوز موفق نشده‌اند ما را برای همیشه تبدیل به بردگان بیچاره‌ی جیب‌های بی‌انتباهی خودشان کنند. پس رفقا بیایید با سرسختی و عزم راسخ بپای خیزیم و مبارزه را تا به آخر برسانیم، فراموش نکنیم که فقط از طریق کوشش مشترک و یکپارچه‌مان است که می‌توانیم شرایط خود را به‌کرسی بنشانیم." در واقع هرچه جنبش کارگری بیشتر رشد کند و ما هیت واقعی رژیم محمد رضا شاه بی‌برعدی بیشتری آشکار گردد، توده‌ها بیشتر و بیشتر این شعار لنین را بطور ملموس حس خواهند کرد: "با سرسختی و عزم راسخ مبارزه را تا به آخر برسانیم." هرچه جنبش کارگری بیشتر رشد کند کارگران اهمیت مبارزه‌ی مصممانه و متروم‌متشکل تروچشم‌اندازها و روشن‌تر را بیشتر و ملموس‌تر حس خواهند کرد. در عرصه‌ی مبارزه و اعتصاب، همچنان که لنین در مقاله‌ی زیر نشان داده، به‌ما هیت موقعیت طبقاتی‌شان در جامعه و خصلت طبقاتی جامعه و تمام روتین‌های سیاسی و اقتصادی آنها را خواهند برد، و بنا بر این ضرورت می‌برد تا آگاهی سیاسی و طبقاتی خود و استحکام تشکیلات و گسترش مبارزه در راه خواست‌های صنفی و سیاسی خود و نیز در راه اهداف جنبش انقلابی را بطور کلی بیشتر درک خواهند کرد.

جنبش کارگری ایران خود تاکنون قدم‌های موفقی در این راستا برداشته (مطرح کردن تقاضاهای متعدد در مورد عوض کردن اخراج مدبران کارخانه‌ها و حتی در مورد کارخانه‌ی کفش ملی، ملی کردن کارخانه، و مطرح کردن تقاضای لزوم بیمه‌های اجتماعی برای کارگران، مثل تقاضاهایی که در اعتصاب کوره‌پزخانه‌ها مطرح شد، همه نشان‌دهنده‌ی این است که سطح آگاهی صنفی خیلی

فرا رفته است) و در رساله‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است و لا جرم بارشده سرمایه‌داری و تضاد های آن، در آینده رشد بیشتری خواهد کرد .

مقاله‌ی زیر مانند بسیاری دیگر از مقالات لنسن از این نظر اهمیت دارد که با تجزیه و تحلیل ملموس و روشن از پرو سه‌ه‌سای مولکولی که باعث ایجاد اعتصاب میشود و اثر آنها بر آگاهی طبقاتی کارگران و اهمیت و مرتبه‌ی اعتصابات در جنبش انقلابی طبقه‌ی کارگریک زمینه‌ی شوریک و تحلیلی برای کار و تبلیغ در میان کارگران بدست میدهد .



در رساله‌های اخیر اعتصاب های کارگری در روسیه به بینهایت زیاد شده اند . دیگر حتی يك منطقه‌ی صنعتی که در آن چندین اعتصاب روی نداد باشد وجود ندارد . و در شهرهای بزرگ اعتصاب ها همچا متوقف نمیشوند . بنا بر این روشن است که کارگران آگاه و وسیالیت ها باید بیشتر و بیشتر توجه خود را به مسئله‌ی اهمیت اعتصاب ها و روش هدایت کردن آنها و وظایف وسیالیت های که در آنها شرکت میکنند ، معطوف نمایند . خواست ما این است که برخی از عقاید و نظریات مان را در باره بطور خلاصه بیان کنیم . در مقاله‌ی ما در نظر داریم که بطور کلی اهمیت اعتصاب ها را در جنبش کارگری بررسی کنیم ، بیشتر در مورد مسئله‌ی قوانین ضد اعتصاب روسیه را مطالعه خواهیم کرد ؛ و در بخش دوم به روش های که اعتصاب ها در روسیه هدایت شده و میشوند و طرز برخوردی که یک کارگر آگاه باید به آنها داشته باشد خواهیم پرداخت .

۱ -

نخست باید توضیحی در مورد پیدايش و گسترش اعتصاب ها پیدا کنیم . هر کس که اعتصاب های را ، چه از تجربه‌ی اش شخص خود و چه از گزارش های دیگران ، ملاحظه نماید ، بخاطر بیابورد ، بعد رنگ متوجه میشود که هر چا که کارخانه‌ی بزرگ برپا شده و پر شماره شان افزود میشود اعتصاب های رخداد و گسترش میابد . به قدری ممکن است که حتی يك کارخانه‌ی بزرگ را همان کارخانه‌ها که در آنها ( و در برخی موارد هزارها ) کارگر دارند پیدا کرد که در آن اعتصابی روی نداد باشد . زمانی که تعداد کارخانه‌های بزرگ در روسیه کم نبود ، تعداد اعتصاب ها نیز کم بود . ولی از زمانیکه کارخانه‌های بزرگ چه در معملات صنعتی قدیم و چه در شهرها و دهات جدید رو به ازدیاد گذاشت ، اعتصاب ها هم زیاد تر شد .

به چه علت تولید يك کارخانه‌ی بزرگ همیشه منجر به اعتصاب میشود ؟ به این علت که سرمایه‌داری ناچار باید به مبارزه‌ی کارگر علیه کارفرمایان منجر شود و وقتی تولید بصورت عده است این مبارزه ناچار شکل اعتصاب بخود میگیرد . این را توضیح دهیم : سرمایه‌داری نام آن نظام اجتماعی است که در آن زمین ، کارخانه‌ها ، وسایل و غیره ... منعلق به تعداد کمی از ملاکین و سرمایه‌داران است ، در حالیکه نمود های مردم یا اصلاحات اجتماعی

ساقط هستند ، یا دارای مایلك بسیار کمی میباشند و مجبورند خود را بصورت کارگر گزایه‌د هند .

صاحبان زمین ها و کارخانه‌ها کارگران را گزایه میکنند و آنها به ساختن اجناس مختلف ، از چه نوع مرفقی نمیکند ، و امید دارند ؛ اجناسی که بعد آن با اراد ربا زار بفروش میرسانند . به علاوه مزدی که صاحبان کارخانه‌ها به کارگران میدهند به قدری است که تنها برای ادامه‌ی يك زندگی بخور و نمیر برای خودشان و خانواده شان کفایت میکند . در صورتیکه آنچه که کارگران مازاد برای سن مقدار تولید میکنند ، بصورت سود به جیب کارخانه‌داران سررازیر میشود . بنا بر این در نظام سرمایه‌داری ، نمود های مردم و کارگران مزد ورد پکران هستند ؛ آنها برای خودشان کار نمیکند ، بلکه به خاطر سود نمزد ، برای کارفرمایان کار میکنند . قریب به عقل است که کارفرمایان همیشه کوشش در کم کردن سود نمزد دارند ؛ هر چه به کارگران کمتر دهند ، سود خودشان بیشتر است . کارگران همی میکنند که کمترین سود نمزد ممکن را بدست آورند تا بتوانند برای خانواده‌های خود زندگی کنند و مثل بقیه‌ی مردم لباس بپوشند نه مانند گدايان . بنا بر این در واقع کمترین بین کارگران و کارفرما برسد در سود نمزد جریبان دارد ؛ کارفرما آزاد است و کارگری را که بنظرش مناسب تر پیدا اجیر میکند و بنا بر این در نیال ارزانترین کارگر میروند ؛ کارگر هم در انتخاب کارفرمای خود خوش آزاد است و بنا بر این در نیال گرانترین کسی میگرد ؛ یعنی آنکس که بیشترین مزد را بپردازد . يك کارگر ، چه در شهر کار کند و چه در ده ، چه خود راه مایلك فزایه‌د هد و چه به يك دهقان ترو عنند و یا يك مقاطعه کارویا صاحب کارخانه ، همیشه با يك کارفرما طرف است و یا او بر سرد نمزد د عواد ارد .

ولی برای يك کارگر تنها امکان دارد که به تنهایی مبارزه کند ؟ تعداد افراد کارگر رو به ازدیاد است ؛ دهقانان در حال خانه خراب شدن هستند و از بسوی شهر و کارخانه‌ها فرار میکنند ملاکین و صاحبان کارخانه‌ها در حال بکارانداختن ماشین آلات هستند که کارگران را از شعبی ها بدان محروم میدارد . در شهرها تعداد روزافزونی بیکاران در دهات بیش از پیش گدا پیدا می شود ؛ آنها که گرسنه هستند باعث تقلیل بیشتر و بیشتر سود نمزد ها میشوند . برای هر کارگر یک فرد غیر ممکن میشود که به تنهایی

یاد آور میشود که تنها مقاله‌ی اول ( یا بخش اول مقاله ) که بیشتر جنبه‌ی عام دارد در اینجا منتشر شده است - نویسنده

با کارفرما مبارزه کند. اگر کارگر تقاضای دستمزد مناسب بکند و با  
به کم کردن دستمزد هارضايت تدهد، کارفرما به او خواهد گفت  
بیرون! او اضافه خواهد کرد که دستمزد زیاد مردم گرسنه  
وجود دارند که با خوشحالی حاضرند با دستمزد کم کار کنند.

وقتی مردم تا آن حد بیچاره شد باشند که همیشه تعداد  
زیادی بیکار در شهرها و دهات وجود داشته باشند و جایی که  
صاحبان کارخانه ها ثروت های کلان روی هم انباشته میکنند و خرده  
مالکین توسط میلیونرها از میدان بد میشوند، یک کارگر منفرد  
در مقابل سرمایه دار مطلقاً زیون و بی قدرت است. آن وقت بزرگ  
سرمایه دار ممکن میشود که کارگر را به کلی خورد کند، از او و زن و  
فرزندش هم به هم چنین، تا حد مرگ کار برد ووار کشد. مثلاً  
اگر نگاهی به مشاغل بیاندازیم که در آنها کارگران موفق به جلب  
حقیقت قانون از خودشان نشدند و نمیتوانند در مقابل سلسله  
سرمایه داران مقاومت کنند، مدت کار روزانه ای بی حساب و پیش  
از حد طولانی را، که گاهی اوقات سر به ۱۹-۱۷ ساعت میزنند،  
خواهیم دید، بودگان ۵ یا ۶ ساله را خواهد دید که فشار کارشان  
بیشتر از حد طاقتشان است، یک نسل از کارگران در انفا گرسنه را  
خواهیم دید که به قدری از گرسنگی می میرند، مثلاً کارگرانی که در  
خانه ای خودشان برای سرمایه داران کار میکنند، علاوه بر  
کارگری میتوانند تعداد زیادی از این مثال ها را به خاطر بی آوردن  
حتی در رژیم های برد داری و فئودالی هم هیچگاه دستمزد  
زحمتکشان به حد هشتاد کی دستمزد بدگی کارگران در رژیم های  
سرمایه داری نبود است، آنجا که کارگران نتوانند از خود مقاومت  
نشان دهند و با از حجابت قوانین که اعمال خود سرمایه داران  
فرمایان را مدد و کند بر خورد آرینند.

بنابراین کارگران برای اینکه از دستمزد خودشان  
چنین حدی جلوگیری کنند مبارزه ای نو میباید آغاز میکنند. از  
آنجا که میبینند که هر که امتنان به تنهایی در مقابل سرمایه داران  
کامل بی قدرت هستند و دستمزد به تنهایی بد به نابودیشان میکنند  
شروع به طغیان دسته جمعی در مقابل کارفرمایان میکنند.  
اعتصابات کارگری آغاز میشود. در ابتدا کارگران غالباً میدانند  
که چه میخواهند، چون به هدف های اعمال خودشان آگاهی  
ندارند. تنها ماشین ها را خرد میکنند و یا کارخانه را خراب می  
کنند. فقط میخواهند خشم خود را به صاحب کار نشان دهند؛  
نیروی دسته جمعی خود را امتحان میکنند تا بلکه بتوانند از یک  
وضعیت غیر قابل تحمل خارج شوند؛ بد و ناپسند هنوز بفهمند  
چرا موقعیت شان این قدر نومیدانه است و برای چه چیزی باید  
تلاش کنند. در تمام کشورها خشم کارگران در آغاز شکل طغیان  
های منفرد به خود گرفت. پلیس و کارخانه دارهای روسیه به آن

ها "شورش" میکنند. در تمام کشورها این طغیانهای منفرد از  
یک طرف به اعتصاب های کم و بیش صلح آمیز از طرف دیگر به یک  
مبارزه ای همه جانبه ی طبقه ی کارگر برای آزادی خویش منجر شد  
است.

اهمیت اعتصاب ها (یا توقف کار) برای مبارزه ی طبقه ی  
کارگر چیست؟ برای اینکه به این پرسش پاسخ بدیم باید نخست  
تصور کامل تری از اعتصاب داشته باشیم. مزد کارگران همانطور که  
دیدیم، توسط قرارداد ادیبی بین کارگر و کارفرما تعیین میشود، و  
اگر تحت شرایطی کارگر منفرد کاملاً بی قدر باشد، واضح است  
که کارگران باید برای خواست هایشان بطور دسته جمعی مبارزه  
کنند و برای جلوگیری از اینکه کارفرما مزد ها را پایین بیاورد و یا بزرگ  
بدست آوردن مزد بیشتر، مجبورند اعتصاب های را سازمان  
دهند. این یک واقعیت است که در هر کشور سرمایه داری اعتبار  
کارگری وجود دارد. همه جا، در تمام کشورهای اروپایی و در آمریکا  
کارگران وقتی که متحد نیستند خود را زیون احساس میکنند و فقط  
بصورت دسته جمعی میتوانند در مقابل کارفرما مقاومت کنند، یا  
با اعتصاب کردن و یا با شهید بد به اعتصاب. با تکامل سرمایه داری  
و باز شدن کارخانه های بزرگ، و خلع بد روز افزون سرمایه داران  
کوچک توسط سرمایه داران بزرگ، نیاز به مقاومت دسته جمعی  
کارگران بیشتر و بیشتر میشود، چرا که بیکاری زیاد میشود، رقابت  
سرمایه داران، که سعی میکنند اجناس خود را به نازل ترین قیمت  
تولید کنند، بیشتر میشود (که به این منظور میباید بکارگران مزد  
هر چه کمتری بد دهند) و نوسانات صنعت محسوس تر و بحران  
های مملکتی تر میشود. وقتی صنعت شکوفان است، کارخانه  
داران سود های کلان میبرند ولی اصلاً به فکر شریک کردن کارگر  
در سود نمی افتند. ولی با پیش آمدن بحران های میکنند که  
ضررها را به گردن کارگران بیاندازند. در جوامع اروپایی لزوم  
اعتصابها به هر جامعه ی سرمایه داری تا این حد توسط هر  
کس شناخته شد که قوانین این کشورها تشکیل اعتصابات را  
منع نمیکند. فقط در روسیه است که قوانین وحشیانه بر ضد  
اعتصابات هنوز اعمال میشوند (در فرصت دیگری از این  
قوانین و موارد استعمال آنها سخن خواهیم گفت).

در هر صورت، اعتصابات که ناشی از خود طبیعت جامعه  
سرمایه داری اند، از آغاز مبارزه ی طبقه ی کارگر بر ضد این نظام  
اجتماعی خیر میبندند. روبرو بودن سرمایه داران شروتنند بنا  
کارگران منفرد و بی چیز یعنی بردگی مطلق کارگران. ولی وقتی  
این کارگران بی چیز با هم متحد شوند اوضاع تغییر میکند. هیچ  
تروتی در دنیا به درد سرمایه دار نمیخورد مگر اینکه بتوانند  
کارگرانی پیدا کنند که حاضر باشند نیروی کار خود را بر روی دست

نشانه ی روشنی وجود دارد. این "ترقی" به بحران خواهد  
انجامید: دشواری های که در بازارهای کالاها بد میشود،  
ورشکستگی کارخانه داران، خانه خرابی صاحبکاران خرد ها،  
وبلاهای سهمناکی برای کارگران (بیکاری، کاهش دستمزد ها  
و غیره)

● ماد رجای دیگر به تفصیل بیشتری موضوع بحران ها در  
واهمیت شان برای کارگران خواهیم پرداخت. در اینجا  
صرفاً خاطر نشان میکنیم که در طی سالهای اخیر امور  
صنعتی در روسیه خوب پیش رفته اند. صنایع در حال  
"ترقی" بوده اند. لیکن اکنون (در پایان سال ۱۸۹۹) دیگر

موادی که متعلق به سرمایه دار است صرف کنند و ثروت تازه‌ای تولید نمایند تا وقتی که کارگران ناچارند بطور انفرادی سرمایه‌داران معامله کنند، پس آن بردگان واقعی ای با قسی خواهند ماند که مجبورند برای بدست آوردن یک قرص نان مدادی دیگران منفعت برسانند، که باید تا ابد خد متکاران کرایه شده‌ی زیان‌بسته‌ی باقی بمانند. ولی وقتی کارگران تقاضاهای خود را بصورت دسته‌جمعی بیان کنند و حاضر به تسلیم شدن در برابر خریول‌ها نشوند، بردگی آنها به سرمایه‌د تبدیل به انسان‌میشوند، شروع میکنند به درخواست اینکه زحمت آنها نباید فقط در خدمت ثروتمند کردن چند تن پیرو باشد، بلکه باید آنها را هم که زحمت میکشند قادر سازد که مثل انسان‌های واقعی زندگی کنند. کارگران شروع به پیش کشیدن تقاضای آقا شدند. تقاضای اینکه زندگی آنها باید نه آنطور که سرمایه‌داران و ملاکین برای آنها در نظر گرفته‌اند، بلکه آنطور که خودشان میخواهند باشد. بنا بر این اعتبارات سرمایه‌داری در آنرا معلوا زترس میکنند. چونکه اعتبار آغاز از بین رفتن سروری آنها است. یک سرود کارگری آلمانی در مورد طبقه‌ی کارگر چنین میگوید: "تمام چرخ‌ها از چرخش بازمی‌ایستند، اگر با زوان نیرومند شما آنرا راند کنند." و واقعیت هم همینطور است: کارخانه‌ها، زمین‌های ملاکین، ماشین‌ها، خطوط راه آهن، وغیره وغیره، همه مانند چرخهایی در یک ماشین عظیم هستند. ماشین که مواد مختلفی را استخراج میکند، عمل می‌آورد، و تحویل مقصد‌ها می‌دهد. تمام این ماشین‌ها توسط کارگران میکشند. کارگری که زمین را شخم میزند، سنگ‌های معدن را استخراج میکند، کالا تولید میکند، خانه و کارگاه و راه آهن می‌سازد. وقتی کارگران از کار کردن ناامتنع کنند خطرناک است. تمام ماشین‌ها میروند. هر اعتباری که به یاد سرمایه‌دار می‌اندازد که کارگران و نه آنها آقا یا ن واقعی هستند. کارگزارانی که دارند حقوق خود را با صدای هر چه بلندتر اعلام می‌دارند و مطالبه می‌کنند. هر اعتباری که کارگران یادآوری میکنند که موقعیت‌شان نومیدانه نیست و آنان تنها نیستند. ببینید اعتبارات هم بر روی خود اعتبار کنندگان و هم بر روی کارگران کارخانه‌های مجاور یا در حول و حوش و یا کارخانه‌های همان رشته‌ی صنعتی چه تاثیر شگرفی دارد. در اوقات معمولی و صلح آمیز کارگریدون غرولند کارش را میکند، با کارفرما جربو بحث نمیکند، در مورد شرایط خودش هم بحث ندارد. در موقع اعتبارات او خواست‌ها و خود را با صدای بلند اعلام میکند، تمام سواستفاده‌ها را به کارفرما خاطر نشان می‌سازد، مدعی حقوق خودش میشود، او دیگر فقط فکر خود و مزد خودش نیست، بلکه در فکر تمام همکارانش است که همراه با او بزار از زمین گذاشته‌اند و بدون ترس از هیچ محرومیتی، بخاطر آرزوهای کارگرمی خاسته‌اند. هر اعتبارات مترادف با محرومیت‌های زیاد برای توده‌ی زحمتکش است، محرومیت‌های وحشتناکی که فقط باید بخش‌های دوران جنگ قابل مقایسه هستند. خانواده‌های گرسنه، از دست دادن مزد، غالباً توقیف و اخراج از شهری که خانه و محل کارشان است.

طیغ تمام این رنج‌ها، کارگران به آنها می‌که همکاران خود را ترک میکنند تا با کارفرمایان قرارداد ببندند با دیدهی حقارت می‌نگرند. طیغ تمام این رنج‌هایی که با اعتبارات همراه است، کارگران کارخانه‌های مجاور مشاهده‌ی اینکه رفقایشان در مبارزه درگیر شده‌اند شهامت نویسی پیدا میکنند. "مردانی که برای ختم کردن پشت یک بورژوا این قدر تاب می‌آورند قادر خواهند بود که قدرت تمام بورژوازی را درهم بشکنند." این گفته‌ی یکی از آموزگاران بزرگ سوسیالیسم، انگلس، در مورد اعتبارات کارگران انگلیس است. غالباً کافی است که یک کارخانه اعتبار کند تا اینکه اعتبار فوراً رتعداد زیادی کارخانه‌ها شروع شود. چقدر اعتبارات با بر روحیه‌ی کارگران تاثیر میگذارد و چطور آنرا کارگزاران راه می‌بینند رفقایشان چگونه یگربرد نیستند و فعلاً، اگر برای مدتی هم کشده، با ثروتمندان برابر شده‌اند، متاثر می‌سازند. (هر اعتباراتی اندیشه سوسیالیسم را بشدت در ذهن کارگران رسوخ می‌دهد. اندیشه‌ی مبارزه تمام طبقه‌کارگر برای آزادی از سرمایه‌داری غالباً اتفاق افتاده است که کارگران یک کارخانه و یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر قبل از وقوع یک اعتبارات بزرگ تقریباً هیچ چیز در باره‌ی سوسیالیسم نمیدانستند و حتی بندرت در مورد آن فکر کرده بودند، ولی پس از اعتبارات گروه‌ها و دسته‌ها مطالعه خیلی در میان آنها مرسوم شده و تعداد بیشتر و بیشتر از کارگران به سوسیالیسم روی آورده‌اند.

اعتبارت به کارگران می‌آموزد که بفهمند که قدرت کارفرمایان و قدرت کارگران در چه نسبتی است. به آنها می‌آموزد که فقط در باره‌ی کارفرمایان خودشان و یا کارگران همکار خودشان فکر نکنند، بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقه‌ی سرمایه‌دار و تمام طبقه‌ی کارگران را در نظر بگیرند. وقتی که یک کارخانه‌دار از ثمره‌ی زحمت چندین نیل از کارگران میلیون‌ها انباشت کرده است از اضافه کردن یک مبلغ جزئی بردستمزد‌ها امتناء می‌ورزد و یا حتی گوشه‌ی می‌کند که مزد‌ها را به یک سطح بازم گمتری تنزل دهد و اگر کارگران مقاومت نشان دهند هزاران خانواده‌ی گرسنه را بیرون می‌ریزد، بر کارگران روشن میشود که طبقه‌ی سرمایه‌دار رکس، دشمن کل طبقه‌ی کارگراست و کارگران تنها نمیتوانند روی خودشان و عمل متحدشان حساب کنند.

غالباً اتفاق می‌افتد که کارخانه‌داران حد اکثر مدعی خود را میکنند که خود را خیرخواه نشان دهند و کارگران را فریب می‌دهند و بهره‌کشی خود را با وعده‌های دروغین و خرد می‌شود ادین‌پندار کنند. اعتبارات همواره با نشان دادن اینکه "بیرخواه" آنها سرگی در لباس می‌باش است، این فریب را با یک ضرورتنا بود میکنند. بعلاوه، اعتبارات چشم کارگران را نه فقط به ما هیبت سرمایه‌داران، بلکه به ما هیبت دولت و قوانین نیز می‌کند. همواره طور که کارخانه‌داران سعی میکنند که خود را خیرخواه نشان دهند، ما مورین دولت و نوکران آنها هم کوشش میکنند که به کارگزاران اطمینان دهند که تزارود دولت تزاری، همانطور که عدالت اقتضا میکند، همانقدر در فکر کارفرمایان هستند که

کارگران کارکرد رباره‌ی قوانین چیزی نعیید اند، با ما مورین دولت هم که تماس ندارد، بخصوص با آنها یک پست هسای بالاتری دارند، و در نتیجه اغلب همه‌ی آنها را باور میکند. بعد اعتصاب پیش می‌آید. دادستان لیل، بازرسی کارخانه، پلیس و، غالباً نیروهای ارتش در جلوی کارخانه نظر می‌شوند. کارگران در میانند که قانون را شکسته‌اند؛ کارفرمایان قانوناً مجازند که کرد هم جمع شوند و طناب در مورد راه‌های پائین آوردند. معزذ های کارگران بحث کنند، ولی کارگران اگر به یک موافقت مشترک برسند چنانکه محسوب میشوند، کارگران از خانه‌ها بیرون انداخته میشوند، پلیس در آن‌ها را راه کارگران نمیتواند از آن‌ها جنس نسبه بخردند. مینند، حتی وقت گرفتار کارگران کاملاً صلح آمیز است. کوشش به عمل می‌آید که سرمایه‌داران را برضد کارگران تحریک کنند. حتی سرمایه‌داران در مورد او هم می‌شود که به کارگران شلیک کنند و همان وقت که آنها با تیراندازی از پشت به کارگران در حال فرار، کارگران بدوین اسلحه را می‌کشند، خود تزار مرتاب قدر دانی خود را به نیروهای نظام می‌فرستد (به همین ترتیب تزار نیروهای نظام که کارگران در زمان اعتصاب را در ریسارو-سلاوین در سال ۱۸۹۵ شسته بودند تشریک کرد)؛ کم‌کم بر هر کارگری روشن می‌شود که دولت تزاری بدترین دشمن آنها است. چرا که از سرمایه‌داران دفاع می‌کند و دست و پای کارگران را می‌بندد. کارگران شروع می‌کنند بفرهیدن اینکه قوانین فقط برای منافع ثروتمندان ساخته شده است؛ که ما مورین دولت از این منافع محافظت می‌کنند؛ که همان توده‌ی کارر را بسته، و به او اجازه نمی‌دهند که احتیاجات خود را اعلام کند؛ که طبقه‌ی کارگری باید برای خود شریک اعتصاب کردن، حق چاپ روزنامه‌ی کارگری، حق شرکت در جمع ملی را که قوانین را تصویب می‌کند و بر اجرای آنها نظارت می‌کند بدست بیاورد. دولت خود شریک بخوبی میدانند که اعتصاب چشم کارگران را باز می‌کند و به همین دلیل این چنین از اعتصاب می‌ترسد و برای اینکه اعتصاب هر چه زودتر تمام شود، به هر کاری می‌شود. بدلیل نبودن یکی از وزیران داخلی آلمان که بد نامیتر، در پیگرد مستمر و سیالیت ها و کارگران نگاه شهرت یافته بود، در مقابل نمایندگان ملت اظهار داشت: "در پشت هر اعتصاب از د های انقلاب خوابیده است." هر اعتصابی این حقیقت را در کارگران تقویت می‌کند و تکامل می‌بخشد که دولت دشمن آنها است و طبقه‌ی کارگری باید خود را برای مبارزه علیه دولت و برای حقوق مردم آماده کند. بنا بر این اعتصاب‌ها به کارگران می‌آموزد که با هم متحد شوند، به آنها نشان می‌دهد که آنها فقط وقت متحد باشند میتوانند علیه سرمایه‌داران مبارزه کنند، اعتصاب به کارگران می‌آموزد که به مبارزه‌ی تمام طبقه‌ی کارگری علیه تمام کارخانه‌داران و علیه حکومت پلیس استنادی فکر کنند. به این دلیل است که سوسیالیست‌ها اعتصاب را "مکتب نبرد" مینامند. مکتب که در آن کارگران می‌آموزند که با دشمنانشان برای آزادی تمام مردم، تمام آنها را که زحمت می‌کشند، از یوغ ما مورین دولت و سرمایه‌نبرد نبرد کنند.

لیکن "مکتب نبرد" خود نبرد نیست. وقت که اعتصاب در

میان کارگران شایع است، برخی از کارگران (از جمله برخی سوسیالیست‌ها) گمان می‌کنند که طبقه‌ی کارگری میتواند خود را فقط به اعتصاب‌ها، سند و قاعده اعتصاب، و با مجمع اعتصاب محدود کند. که فقط با اعتصاب تنها طبقه‌ی کارگری میتواند به بهبود قابل توجهی در شرایط زندگی حاصل و حتی آزادیش را کسب کند. وقتی که کارگران می‌بینند که چه قدرتی در اعتصاب طبقه‌ی کارگری متحد و حتی اعتصاب‌های کوچک وجود دارد، بعضی‌ها فکر می‌کنند که کافی است که طبقه‌ی کارگری اعتصاب عمومی سردر سراسر کشور تشکیل دهد تا اینکه کارگران هر چه را میخواهند از سرمایه‌داران بدست بیاورند. این عقیده در کشورهای دیگر هم در دوران که بدین طبقه‌ی کارگری در راه حل اولیه‌ی آن بود و کارگران هنوز خیلی بی تجربه بودند ابراز شد. بود. این عقیده اشتباه است. اعتصاب یکس از راه‌های است که کارگران از آن در مبارزه برای آزادی خود استفاده می‌کنند، ولی تنها راه نیست و اگر کارگران نظر خود را بر آنها می‌گذرانند نیز معطوف ننهند، رشد و موفقیت طبقه‌ی کارگری را خواهند کرد. در دست است که اگر اعتصاب‌ها بخوانند موفقیت آمیز باشند سند و قاعده اعتصاب برای تأمین کارگران در طول اعتصاب لازم است. این سند و قاعده‌ی کارگری (معمولاً سند و قاعده‌ی کارگران در شعبه‌ها یا مختلف صنعت یا صنعت و با در یک کارخانه در تمام کشورهای برقرارند، ولی اینجا، در روسیه، این کار را خصوصاً مشکل دارد چونکه پلیس رد آنرا بر میدارد، پول‌ها را ضبط می‌کند و کارگران را توقیف می‌کند. البته کارگران میتوانند از پلیس پنهان کنند، و طبیعتاً اینگونه سند و قاعده‌ی خیلی با ارزش هستند و ما میخواهیم به کارگران نصیحت کنیم که آنها را تدارک ببینند. ولی نباید تصور شود که سند و قاعده اعتصاب تا وقتی که از لحاظ قانونی ممنوع است میتواند تعداد زیادی مانع دهند که آنها را بخوبی جلب کند و تا وقتی که بصورت چنین تشکیلاتی ناجیه است سند و قاعده اعتصاب خیلی مفید واقع نخواهد شد. به علاوه، سند در کشورهایی که اتحادیه‌های کارگری غنی وجود دارد، و با این تشکیلاتی در اختیارشان است، طبقه‌ی کارگری هنوز نمیتواند مبارزه خود را به اعتصاب محدود کند. فقط لازم است یک دلچ و لوله‌ای در صنعت پیدا شود (یک بحران مانند آنچه که در روسیه نزدیک می‌شود) تا اینکه کارخانه‌داران، حتی بطور عمدی، ایجاد اعتصاب کنند، چون به نفع آنها است که برای مدت‌ها کار را تعطیل کنند و وجوه سند و قاعده کارگران را به آخر برسانند. بنا بر این کارگران تحت هیچ شرایطی نمیتوانند خود را به کلیات اعتصاب و اجتماعات اعتصاب محدود کنند. و ما باید اعتصاب‌ها فقط وقتی میتوانند موفقیت آمیز باشند که کارگران به اندازه‌ی کافی آگاهی طبقاتی داشته باشند، وقتی که کارگران بتوانند زمان مناسب برای اعتصاب کردن را انتخاب کنند، و وقتی که بداند چگونگی تقاضای خود را مطرح کنند، و وقتی که سوسیالیست‌ها تماس داشته باشند و بتوانند از طریق آنها اعلامیه و جزوات بدست بیاورند. هنوز تعداد چنین کارگرانی